

در پیشه متصور است و اگر با وجود این جنس به نسبت ثروت
 و جمال تمجلی باشد غایت کمال تواند بود فاما درین برصفت
 خطری چندست از پنجمه رعایت احتیاط و ران باید نمود
 چه نسبت سبب عجب است و چون زنان نقصان عقل بود
 بدان واسطه از انقیاد شوهر انقت نمایند بلکه وقت باشد
 که شوهر را بمنزل خادم دانند و موجب انتکاس امر و انعکاس
 حال و احتمال مال گردد و در مال و جمال نیز همین غایب است و جماله
 بفسادهای دیگر مخصوص است چه زن جمیل را راغب بسیار باشد
 و عقل که مانع از قبایح است در زنان کمتر است و ازین رو
 مودی بعضا پیشتر شود و شوهر را در سیاست زن بهر
 رعایت باید نمود و از سه چیز احتراز باید کرد اما هر چه که رعایت
 باید نمود اول همت که خود را در نظر زن مهیب نماید تا در اطاعت
 او امر و نواهی او تنها درن نماید و این اعظم انواع سیاست
 و انتظام امینتی باطنها مضایع و احضای رذایل تواند بود دوم
 کرامت که زنی را می دارد بجزئی که موجب محبت و الفت او

نیز

شود تا از خوف زوال انحال اقدام بر خلاف ای شوهر نماید بلکه
 او را در سست و حجاب از غیر محارم نگاه دارد و با او بجا ملت محاذ
 نماید و در مبادی امور با او مشوره کند بر وجهی که او را در طبع متابعت
 نیکنند سیم که با خویشان متعلقان و طرفه اکرام و احترام و مدارت
 و مواسبات و بل معروف سپردن و بی ظهور ضللی در زنی دیگر بر دیگرین
 و اگر چه بحال مال و نسب از او زیاده باشد چه غیرت و صدی که
 در طبع و زنان هر کوز است با نقصان عقل این از قبایح و نقصان
 دارد و بجز از ملوک را که مقصود کلی از شرف و کثرت نسل است و زنا
 نسبت با ایشان بهر طریق عیوبیت سیر در جاره نیست در عقد
 ازواج و رخصت نداده اند و امیش از آنرا احتراز اولی است چه نسبت
 مرد بمنزل نسبت دست بر بدن و محاکمه کیدل منبع حیات و بدین
 تواند شد دیگر در آنرا تیره در منزل میت نشود و دست تصرف
 زن در اوقات بوجر مصلحت و استعمال اقسام در خدمت قوی دارد
 و پیوسته خاطرش ستمدار مور منزل و مفضل مهمات حازد و نظرد مصلح
 مشغول که او را تا تعطیل او را باعث بر قبایح نشود و بر نفس انسان